



" آقا عبدالرضای ما "

میگم حضرات علما مگه شما عمری روی منبر از "رسول ترک" صحبت نکردید و گریه نکردید و گریه ننداختید مردم رو؟

مگه از "علی گندابی" نگفتید و گریه نکردیم با هم؟

مگه از خانوم بدکاره ای نگفتید که به خاطر دمیدن به هیزم زیر دیگ هیئت که اتفاقی از اونجا رد میشد و "امام حسین جان" نجاتشون دادن و عالم بزرگ شهر رفتن به تشییعشون نگفتید و کیف نکردیم از این باب رحمت واسعه الهی؟

مگه از شهید طیب رضایی با بدن خالکوبی شده نگفتید و جلسه غوغا نشد؟
مگه از شهید ضرغام نگفتید و جوونها مملو از امید و بهجت نشدن از دستگیری اهل بیت علیهم السلام؟

و هزاران ماجرای شنیدنی و بیدار کننده...

خب آقای هلالی هم همین حرف ها رو زد دیگه؟؟؟

دیگه انقدر "تحریک" کردن اذهان عمومی و به جون هم انداختن مؤمنین و کدر کردن فضای عزاداری حضرت ارباب برا چیه!؟

عزیزانم! کی میخواید متوجه بشید چطور باید با "دوست" مواجه شد و چطور با "دشمن"؟! شما که هر کس شبیه "سلیقه ی شخصی شما" و باب میل "شخص شما" نیست چرا بهش میتازید!؟

چطور پاسخ حضرت ارباب رو میدید با این همه تاخت و تاز بر علیه دوستان امام حسین جان!؟

چی گفته مگه آقای هلالی؟

یک شعر خوند که من رو به لاک سیاه اون خانومی که بخاطر محرم تو لاک سیاه زده ببخش...

شما متوجه هستید دقیقا "شعر" فرقس با حکم و فتوا و توصیه و ارشاد و منبر و دستور چیه؟؟؟

هلالی یا اون شاعر که نگفت برید لاک سیاه بزنیید بیاید، حکم نداد، فتوا نداد... وادی شعر وادی ذوق و شور و شیدایی هست دیگه، وگرنه بیاید به ابرمرد ایران و جهان در عصر حاضر یعنی امام خمینی هم گیر بدید دیگه!!
توروخدا تعارف نکنید!! بفرمایید بفرمایید
مثلا داد بزنیید بگید آقا ای آقا روح الله! چراگفتی "دگر از مسجد و از مدرسه بیزار شدم"!!

چراگفتی "حلقه ی گیسو و ناز و عشوه و خال لب...!"
چراگفتی "در پیچ و تاب گیسوی دلبر ترانه است!" بگو در سجاده ی دلبر مهر و تسبیح و نماز و حجاب است فقط! ترانه چرا میگی آخه!
چراگفتی "ای خوب رخ که پرده نشینی و بی حجاب" چیگفتی آقا روح الله!!!
ترویج و تایید بی حجابی! سریع تجمع برگزار کنیید!
حالا بینخیال این حرفها

آقا عبدالرضای دوست داشتنی و امام حسینی ما، گوشت رو به این حرفها نده، خودت باش و خودت بمون

مدت هاست با جماعتی طرفیم که کیف میکنن از هارت و پورت و داد و فریاد و نقد و اشکال تراشی و تجمع و جنگ و دعوا...

رضایت این جماعت رو همیشه بدست بیاری مگر اینکه باب میل و سلیقه ی اونها بشی که البته باب میل کسی جز "امام عصر و ناییش" قرار گرفتن "حرام" هست بر ما شیعیان

همینطور پیش برو آقا عبدالرضا تا لحظه ای که امام عصرمون در آغوش بگیره و بگه به به "آقا عبدالرضای ما"

راستی عبدالرضا جان دقت کردی چرا یک زمانی خیلی امام روح الله میفرمودن رجوع به علما کنید و اینها... چون سخنرانان این مرز پر گوهر عالمان عاقل و سترگی همچون آقایان مطهری و مفتاح و بهشتی و دستغیب و حق شناس و سید جلال الدین آشتیانی و منذر و خوشوقت و حاج آقا مجتبی تهرانی و اینها بودن... کسانی که منبرشون مخاطب رو "حرکت" می داد، و با اون حرکت "رشد" صورت می گرفت... نه اینکه منبرشون "تحریک" کنه، که در تحریک نه حرکت هست نه رشد، فقط یک حس و حال مقطعی و سطحی رخ میده...

ولی فی الحال بیشتر و اکثرا "آقا" تشویق می کنند که جوونها "کتاب" بخونید، "کتاب" بخونید، مطالعه داشته باشید، دیگه تشویق به منبر و اینها نیست آنچنان جدی، چون "منبر" دیگه خیلی کم به خودش "عالم عاقل عامل" میبینه... شما هم جوونها هیئتتون رو تشویق کن به "کتاب"، خیلی از این منبری ها دیگه

"حرفی" برای گفتن ندارن میبینی که! برای همین لاک سیاه یک بانو در "شعر"

رو بامبول می کنند جهت گرفتن وقت شریف ملت امام حسین روی منبر!
یک نفر هم نیست از مریداشون بگه حاج آقا مگه شما بارها این روایت و
برامون نخوندین که اشتباه برادر مؤمنت رو ۷۰ مرتبه توجیه کن و بگذر! خب
شما چرا توجیه نمی کنید!

مثلا یکی بگه حاج آقا منظور آقا عبدالرضا لاک سیاه اون بانویی هست که
دستکش دستش بوده! اصلا شاید مسیحی بوده و محب امام حسین جان! اصلا
هزاران شاید دیگه...

إن شاء الله روزی همگان متوجه خواهند شد "هیئت" نه مسجد هست، نه دانشگاه،
نه مدرسه، نه خونه، نه بسیج، نه حزب، نه گروه، نه میتینگ سیاسی و نه...
هیئت "محل توجه به اهل بیت علیهم السلام" هست و معنای "رحمت الله الواسعه"
رو بدین نحو میشه فهم کرد

خدایا هادی رو هم به همون لاک سیاه بانوان محب امام حسین علیه السلام ببخش
چرا که به هر حال "عزادار" بودنشون رو جلوه دادن، بر خلاف بسیاری از علما
که در عین بیان استحباب "مشکی" پوشیدن برای امام حسین، اما از پوشیدن
لباس "سفید" حذر نکردن و گفتن شأن علما نیست مشکی پوشیدن...
اشکال نداره، "دل" مهمه که "سیاه" باشه

